



# تغییر قوانین حقوق بشر از دیدگاه فمینیستی

شارلوت بانچ



---

# تغییر قوانین حقوق بشر از دیدگاه فمینیستی

شارلوت بانچ



**توانا**

TAVAANA

آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

*for civic education*

---

این کتاب ترجمه فارسی

This Persian translation of

"*Transforming Human Rights from a Feminist Perspective*"

was originally published as part of:

©1995 from *Women's Rights, Human Rights: International  
Feminist Perspectives*,

edited by Julie Peters and Andrea Wolper. Reproduced by  
permission of Taylor and Francis Group, LLC,  
a division of Informa plc.



توانا  
TAVANA

آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative

*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

تغییر قوانین حقوق بشر از دیدگاه فمینیستی

(Transforming Human Rights from a Feminist Perspective)

---

شارلوت بانچ (Charlotte Bunch)

---

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده آنلاین برای جامعه مدنی ایران)

---

© E-Collaborative for Civic Education 2015

## e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که پیشرو صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

## تغییر قوانین حقوق بشر از دیدگاه فمینیستی

برای رسیدگی به چالش‌های جهانی که در قرن بیست و یکم پیش روی حقوق بشر قرار دارد، تغییر دادن قوانین حقوق بشر از دیدگاه فمینیستی امری حیاتی است. این موضوع را باید در بستر رشد و تکوین جنبش‌های زنان در سطح بین‌المللی و در بیست سال گذشته در نظر گرفت. در باز تعریف مفاهیم اجتماعی و مسائل سیاست جهانی در حوزه‌هایی چون توسعه، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت جهانی، و محیط زیست، زنان نقش‌های مهمی را بر عهده گرفته‌اند. پس فقط نباید به آنچه «مسائل زنان» نام گرفته توجه کرد که همچون زاغه‌نشین یا حوزه‌ای مجزا در حاشیه‌ی جامعه مانده است، بلکه باید اساسی‌ترین مفاهیم نظام اجتماعی مان را به چالش بکشیم طوری که به نحو بهتری زندگی زنان را لحاظ کنند، و به این ترتیب زنان را از حاشیه به مرکز بیاوریم.

اگر به دنبال تغییر دادن سیاست‌های جهانی در حوزه‌هایی چون توسعه و حقوق بشر باشیم تا به مسائل زنان توجه کنند و به آن پردازند، نشان خواهیم داد که مسائل زنان حوزه‌ای مجزا نیست، بلکه جنبه‌های فراموش شده این برنامه‌های جهانی است.

در واقع، بی‌توجهی به دیدگاه‌ها و تجربیات زنان مانع از دست یافتن جامعه به راه‌حلهایی کلی شده که در بسیاری از این حوزه‌ها به شدت مورد نیاز است.

تحلیل فمینیستی با درک این موضوع آغاز می‌شود که هر کدام از ما بسته به آگاهی و جایگاه‌مان در جامعه، از زاویه‌ای متفاوت به مفاهیم و نهادهای اجتماعی می‌نگریم. اگر از زاویه تجربیات زندگی زنانه حقوق بشر را بررسی کنیم، سوال‌های خاصی اهمیت پیدا می‌کنند: چه کسی از داشتن حقوق شهروندی محروم شده و شکل‌های محدود دموکراسی چگونه زندگی زنان را تحت تأثیر قرار داده است؟ تعریف‌های محدود از حقوق بشر چه تأثیری بر زنان داشته است؟ چرا آن همه تجربیات خفت‌بار زنان به عنوان مسائل حقوق بشری در نظر گرفته نشده است؟

جنسیت را باید در پیوند با سایر عوامل از جمله ملیت، نژاد، و طبقه اجتماعی بررسی کرد تا بتوان انواع مختلف نقض حقوق بشر را که زنان از آن رنج می‌برند، درک کرد. زنان می‌پرسند چه تغییراتی در روابط انسانی و نظام‌های اجتماعی لازم است تا هم زنان و هم صدای همه آن‌هایی را که از منافع حقوق بشر، دموکراسی، و توسعه محروم مانده‌اند، به عرصه اجتماع راه داد. محرومیت هر گروهی - چه بر اساس جنسیت، طبقه اجتماعی، گرایش جنسی، مذهب، یا نژاد- به این معناست که در تعاریف فرهنگی آن جامعه اعضای آن گروه کم‌تر از یک انسان کامل محسوب می‌شوند. چنین تعریفی که برخی را کم‌تر از انسان کامل تلقی می‌کند و آن‌ها را لایق حقوق بشر یا مشارکت کامل در جامعه نمی‌داند، مبنایی می‌شود که بر اساس آن خشونت علیه آن افراد تحمل شود و یا گاهی حتی حمایت دولتی در برداشته باشد. از این گذشته، تا وقتی گروهی از حقوق انسانی‌شان محروم باشند، همه ما در معرض نقض حقوق بشر هستیم.

### حقوق زنان به مثابه حقوق بشر

عدم درک حقوق زنان به مثابه حقوق بشر در این واقعیت پیداست که اندک دولت‌هایی در سیاست داخلی و خارجی‌شان متعهد به برابری زنان به عنوان یک حق انسانی اولیه هستند. هیچ کشوری سیاست‌هایش را در مقابل کشورهای دیگر بر اساس رفتار آن‌ها با زنان تعیین نمی‌کند، حتی وقتی می‌گویند که مبنای کمک‌ها و تصمیمات تجاری کارنامه حقوق بشر آن کشور است. در میان سازمان‌های حقوق بشر غیر دولتی، زن‌ها به‌ندرت در اولویت قرار دارند و حقوق‌شان مورد توجه خاص

قرار می‌گیرد، حال آن‌که خشونت‌هایی که تعداد افراد کم‌تری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، «همگانی» تلقی می‌شوند. این تفکیک حقوق زنان از حقوق بشر باعث استمرار جایگاه دسته دوم زنان شده است، و در نتیجه اهمیت توجه به مسائل حقوق بشری مربوط به زنان را برجسته می‌کند.

حقوق بشر زنان به شکل‌های مختلف نقض می‌شود. گاهی البته زنان هم تا حد زیادی مثل مردان قربانی نقض حقوق می‌شوند (از جمله سرکوب سیاسی). اما از آنجا که تصویر غالب از فعال سیاسی در جهان مرد است، مشکل زنان مسئله‌ی دیده شدن است. بیش‌تر تجربیات زنان از نقض حقوق بشر مربوط به جنسیت است، و بسیاری از تبعیض‌ها و بدرفتاری‌ها به این خاطر اتفاق می‌افتند که قربانی زن است. زنانی که حقوق‌شان به دلایلی غیر از جنسیت نقض می‌شود (از جمله زندانیان سیاسی یا اعضای گروه‌های قومی تحت آزار)، اغلب قربانی خشونت مبتنی بر جنسیت هم می‌شوند، مثلاً مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. جنبش حقوق بشر زنان تمرکزش را عمدتاً بر بدرفتاری‌هایی گذاشته که عامل اصلی یا مرتبط در آن‌ها جنسیت است زیرا این‌ها پنهان‌ترین شکل‌های خشونت‌اند و بیش از موارد دیگر، جنبش حقوق بشر را به چالش می‌کشند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، حقوق بشر را به اختصار تعریف می‌کند و نماد نوعی جهان‌بینی است که به انسانیت همه افراد احترام می‌گذارد. این اعلامیه حرف زیادی درباره زنان نمی‌زند، اما ماده ۲ همه را بدون هیچ‌گونه استثنایی، از جمله جنسیت، مشمول حقوق و آزادی‌های نام برده در اعلامیه می‌داند. همچنین، اگر از زاویه زندگی زنان اعلامیه را بخوانیم، طبق بندهایی چون این که می‌گوید: «هیچ‌کس نباید در معرض آزار یا رفتار و تنبیه بی‌رحمانه، غیر انسانی، یا تحقیرآمیز قرار گیرد»، بسیاری از نمونه‌های نقض حقوق زنان، از جمله تجاوز یا ضرب و شتم بلافاصله ممنوع می‌شود. مشکل این است که کم‌تر از دیدگاه زنان به تفصیل این اعلامیه پرداخته‌اند، و در نتیجه در این زمینه به اندازه کافی قوانین حقوق بشری بین‌المللی در اختیار نداریم. بنابراین، تعاریف غالب از حقوق بشر و سازوکارهای به اجرا درآوردن آن در دنیای امروز عمدتاً مربوط به آن دسته خشونت‌هایی است که مردان در ابتدای تعریف و تفصیل مفهوم حقوق بشر بیش‌ترین ترس را در مورد آن‌ها داشتند. در این تعاریف معمولاً بسیاری از تجربیات زنان (و بسیاری از مردان خارج از حلقه نخبگان) نادیده گرفته شده چون در گفت‌وگو حقوق بشر، این افراد به اندازه کافی حضور نداشته‌اند.

اما حقوق بشر نیز مانند دموکراسی و سایر ایده‌های روشن، ثابت نیست و به یک گروه خاص تعلق ندارد. درست است که این مفاهیم در یک برهه زمانی مشخص شکل گرفتند و بر اساس نیازهای بخش محدودی از جامعه تعریف شدند، اما پویایی و ربط آن‌ها در شرایط امروز ریشه در این واقعیت دارد که افراد زیادی آن‌ها را مطالبه می‌کنند و در این فرایند، معنای «حقوق» را طوری گسترش می‌دهند که امیدها و نیازهای خودشان را هم دربرگیرد. بخش زیادی از خلاقیت جنبش حقوق بشر در چهل سال گذشته نتیجه گسترش این مفهوم و پرداختن به حوزه‌هایی چون تبعیض نژادی، حقوق اجتماعی-اقتصادی، و حقوق مشترک زندگی در محیط زیست سالم و دوام‌پذیر بوده است. زنان نیز در حال دگرگون کردن مفهوم حقوق بشر هستند تا تحقیرها و بی‌حرمتی‌هایی را دربرگیرد که تهدیدی جدی برای شأن انسانی ما و حق زندگی، آزادی، و امنیت فرد است.

آن مردان غربی تحصیل کرده و صاحب ملک که برای اولین بار موضوع حقوق بشر را مطرح کردند، بیش از هر چیز از نقض حقوق مدنی و سیاسی‌شان در عرصه عمومی هراس داشتند، به همین خاطر این نوع سوءرفتارها در حوزه حقوق بشر بیش تر مورد توجه بوده است. اما از نقض حقوق در عرصه خصوصی خانه ترسی نداشتند چون در واقع خودشان اربابان آن قلمرو بودند. حقوق مدنی عمومی قطعاً برای زنان هم بسیار حائز اهمیت است زیرا آن‌ها گاهی بیش از مردان از این حقوق محروم‌اند، چون دسترسی‌شان به عرصه عمومی به شکل‌های مختلف محدود شده است. اما برای اغلب زنان و بسیاری از مردان، حرمت‌شکنی‌هایی که روزانه زندگی‌شان را تهدید می‌کند، این قدر محدود نیست. بیش تر بدرفتاری‌هایی که با زنان می‌شود، بخشی از یک شبکه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بزرگ تر است که زنان را محبوس می‌کند و آنان را در مقابل بدرفتاری‌هایی که منحصراً سیاسی هستند یا صرفاً به دست دولت‌ها به وجود آمده‌اند، آسیب‌پذیر می‌کند. تقسیم‌ناپذیری حقوق و افزودن حقوق بشر نسل دوم (یعنی حقوق اقتصادی-اجتماعی) به حق غذا، سرپناه، و کار (که به وضوح در اعلامیه جهانی حقوق-بشر سازمان ملل ترسیم شده) برای پرداختن همه‌جانبه به مسائل زنان لازم است.

این تصور که دولت‌ها مسئول نقض حقوق زنان در عرصه‌های خصوصی یا فرهنگی نیستند، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که دولت‌ها اغلب چنین سوء رفتارهایی را تأیید یا از آن چشم‌پوشی می‌کنند، حتی وقتی مقرر مستقیم آن یک شهروند حقیقی است. تمایز قائل شدن بین امر خصوصی و امر عمومی، تقسیم دوگانه‌ای



است که عمدتاً برای توجیه انقیاد زنان و جدا کردن مسئله نقض حقوق بشر در خانه از عرصه عمومی استفاده می‌شود. اما فعالان حقوق بشر بی‌درنگ به دولت‌ها فشار می‌آورند تا جلوی انواع دیگر نقض حقوق، از جمله برده‌داری و تبعیض نژادی را بگیرند، نمونه‌هایی که به دست افراد حقیقی در عرصه خصوصی صورت می‌گیرد و اغلب به اسم سنت‌های فرهنگی یا مسائل مربوط به حاکمیت ملی انجام می‌شود.

وقتی در عرصه خصوصی، زنان از دموکراسی و حقوق بشر محروم باشند، حقوق‌شان در عرصه عمومی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد، زیرا آنچه در عرصه خصوصی اتفاق می‌افتد، بر توانایی‌شان برای مشارکت کامل در عرصه عمومی تأثیر می‌گذارد. برای مثال، سیاست‌های دولت در برخی کشورها به زنان اجازه نمی‌دهد که بدون اجازه پدر، شوهر، برادر، یا حتی پسران‌شان از کشور خارج شوند. از میان افراد معترض به دولت‌هایی که به شهروندان‌شان اجازه خروج از کشور نداده‌اند، کم‌تر کسی این نوع از نقض حقوق زنان را به رسمیت شناخته است. زنان دیگر، در شمال یا جنوب، نمی‌توانند بدون ترس از ضرب و شتم و حبس در خانه از حق‌شان برای تجمع و برگزاری همایش سیاسی و یا شرکت در طرح‌های توسعه استفاده کنند. چنین سوء رفتارهایی مدام گزارش می‌شود، اما محرومیت زنان از حق مشارکت سیاسی، تجمع، آزادی بیان، و شهروندی اعتراضات شدیدی به نام حقوق بشر در پی نداشته است.

حذف تبعیض جنسی و خشونت علیه زنان از دستور کار حقوق بشر همچنین ناشی از عدم درک این واقعیت است که سرکوب زنان امری سیاسی است. انقیاد زنان چنان عمیق و ریشه‌دار است که هنوز امری ناگزیر یا طبیعی تلقی می‌شود و نه واقعیتی برساخته‌ی سیاست که توسط منافع، ایدئولوژی، و نهادهای مردسالارانه حفظ شده است. اهمیت موضوع کنترل زنان را می‌توان در شدت مقاومت موجود در برابر قوانین و تغییرات اجتماعی‌ای دید که کنترل بدن زنان را به خودشان می‌سپارد، مثلاً حق تولید مثل، آزادی جنسی (چه همجنس‌گرا و چه غیر همجنس‌گرا)، قوانینی که تجاوز در ازدواج را جرم تلقی می‌کنند، و امثال آن. آزار جسمی زنان به این سلطه تداوم می‌بخشد و گاهی با اشکال دیگر نقض حقوق بشر از جمله برده‌داری (روسی‌گری اجباری)، تروریسم جنسی (تجاوز)، یا حبس (حبس در خانه) همراه است.

سوال واقعی این است: چه کسی مسائلِ برحقِ حقوق بشر را تعریف می‌کند و چه کسی تصمیم می‌گیرد که دولت کجا و به چه منظور وارد عمل شود؟ مدت‌های

مدیدی صدای زنان از چنین تصمیم‌گیری‌هایی غایب بوده است. حکومت خوب مستلزم مشارکت گروه‌های مختلف زنان در بسط چنین سیاست‌هایی است. در پاسخ به بدرفتاری‌های سیستماتیک با زنان در سطح جهانی، دولت‌ها و جامعه حقوق بشر باید از هنجارهای مردمحور فراتر بروند، حرکتی که مستلزم بررسی تعصبات جنسیتی و پذیرش حقوق زنان به مثابه حقوق بشر است. دولت‌ها باید به دنبال پایان دادن به جنگ‌های سیاسی و فرهنگی علیه زنان باشند نه این که به آن‌ها تداوم ببخشند. هر دولتی مسئول است که در برابر نقض حقوق زنان در داخل مرزهایش مداخله کند و ارتباط این (قانون شکنی‌ها) را با عواملی که به چنین سوء رفتارهایی در کشورهای دیگر دامن می‌زند، قطع کند.

### خشونت مبتنی بر جنسیت: الگوی حقوق بشر

خشونت مبتنی بر جنسیت تنها نوع نقض حقوق بشر نیست که زنان تجربه می‌کنند، اما جنبه جنسیتی این نوع سوء رفتار اغلب بیش از بقیه موارد مشهود است. بسیاری از نمونه‌های خشونت مبتنی بر جنسیت در واقع موارد معمول نقض حقوق بشر هستند، اما تعصبات مردمحور سبب شده که فقط عامل جنسیت را در برخی موارد شناسایی کنند و در نتیجه آن‌ها را با نمونه‌هایی که قربانیان‌شان مردان هستند یکی ندانند. برای مثال، ضرب و شتم زنان نوعی شکنجه است که اغلب همراه با حبس خانگی است، که به صورت جسمی یا روانی از طریق ترس و ارباب انجام شده است. در برخی جوامع زنان را در طول مسافرت شوهران در خانه حبس می‌کنند تا خیانت نکنند، این مسئله چند کشور را واداشته تا به نیاز وجود قوانینی پی ببرند که محبوس کردن زنان در خانه را جرم بدانند. زنان را ناخواسته برای روسپی‌گری و پورنوگرافی به بردگی می‌برند، و حتی خدمت کاران خانگی مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار می‌گیرند و در خانه‌های رئیس‌ان‌شان محبوس می‌شوند (نمونه‌اش زنان آسیایی در کویت و زنان آمریکای لاتین در لوس آنجلس است).

حاملگی اجباری هم سبب مرگ و میر زنان می‌شود و هم آن‌ها را وادار به کار اجباری می‌کند؛ ازدواج‌های تحمیلی و همجنس‌گرایی اجباری تمامیت جسمی زن و حق انتخاب او در ازدواج را انکار می‌کند. بعضی از زنان برای گریز از این شرایط به خودکشی یا روسپی‌گری تن داده‌اند. زنان تروریسم جنسی را به شکل مزاحمت‌های خیابانی تجربه می‌کنند، همچنین در محل کار که آزارهای جنسی شرطی برای دریافت فیش حقوقی است.

گزارش گر سازمان ملل در امور شکنجه، تجاوز را اگر توسط پلیس یا سایر عوامل دولتی انجام شود، نوعی شکنجه می‌داند. در برخی موارد (از جمله در بوسنی) تجاوز را جنایت جنگی هم دانسته‌اند. این قدم مهمی است، اما تجاوز نقض حقوق بشر است حتی اگر شهروندان عادی مرتکب آن شوند. تجاوز هم مانند شکل‌های دیگر شکنجه و تروریسم برای دور نگهداشتن زنان از برخی مکان‌ها و فضاها استفاده می‌شود. برای مثال، زنی به این خاطر مورد تجاوز دسته جمعی قرار می‌گیرد که وارد جایی مثل بار شده که مردان آن را قلمرو خود می‌دانند. اگر زنی بخواهد مثل مردان از حق خود برای ورود به بار و نوشیدن استفاده کند، جواب‌اش ممکن است تروریسم جنسی باشد. هدف چنین مواردی از نقض حقوق بشر این است که زنان را بترسانند و آن‌ها را سر جای‌شان نشانند. اندک زمانی در زمان یا مکانی خاص ترس از خشونت جنسی را حس نکرده‌اند. به‌سختی می‌توان زنی را یافت که به‌منظور دوری از این نوع تروریسم، زندگی‌اش را تغییر نداده باشد.

قتل نوزادان دختر و سوء تغذیه دختران نمونه‌های کشتار جمعی زنان است. سازمان بهداشت جهانی گزارش می‌دهد که در بیش‌تر کشورهای در حال توسعه، دختران را نسبت به پسران کم‌تر پیش‌پزشک می‌برند و به آن‌ها غذای کم‌تری می‌دهند. تصویر تکان‌دهنده دوقلوهای بنگلادشی، پسری تپل و تندرست را کنار خواهر لاغر و نحیف‌اش نشان می‌دهد. آمارتیا سن، استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد، تحقیقاتی آماری انجام داده که نشان می‌دهد بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون زن در جهان مفقود شده‌اند. با مقایسه نسبت آماری مردان و زنان مناطق مختلف، آقای سن تخمین می‌زند که دست کم به همان تعداد زنان بیش‌تری باید در جهان زنده باشند، به‌خصوص در آسیا. این‌ها همان «مفقودی‌ها»ی مورد نظر جنبش حقوق بشر زنان هستند. چه کسی به خاطر کشتار جمعی ۱۰۰ میلیون زن، دولت‌ها را ملزم به پاسخ‌گویی می‌کند؟

این‌ها فقط چند نمونه از نقض حقوق بشر زنان است که می‌توان از دریچه معاهده‌های موجود درباره شکنجه، برده‌داری، و سایر موارد نقض حقوق بشر آن‌ها را بررسی کرد. نقطه اشتراک‌شان این است که همه، شکنجه‌های مختلف در زندگی میلیون‌ها زن در سراسر جهان هستند. در تلاشی برای جلب توجه به این موارد نقض حقوق بشر و در نهایت رفع آن‌ها، کمیته نظارتی زنان در کنفرانس جهانی سازمان ملل که در ژوئن ۱۹۹۳ در وین برگزار شد، درخواست کرد که باید هر وقت کمیته‌های نظارتی سازمان ملل جلسه تشکیل می‌دهند تا بر روند اجرای طرح‌هایشان نظارت کنند، مسائل مبتنی بر جنسیت روی میز کار باشد.

اما طرح تغییر حقوق بشر به منظور توجه بیشتر به زندگی زنان را باید بدون معطلی و انتظار برای صدور اجازه از سوی مقامات پیگیری کرد. وقتی در آرژانتین، مادران و مادر بزرگ‌های میدان مایو<sup>۱</sup> در دوران یکی از ستم‌کارترین دیکتاتورهای جهان به پا خاستند و به مفقود شدن فرزندان‌شان اعتراض کردند، مفهوم ناپدید شدن هنوز در مباحث حقوق بشر مطرح نبود. وقتی در میدان تجمع کردند و با عمل‌شان گفتند که «ما می‌دانیم حقوق این افراد پایمال شده، و در این باره سکوت نمی‌کنیم»، لازم نبود منتظر جامعه حقوق بشر شوند که بگویند این ناپدید شدن‌ها نمونه نقض حقوق بشر است. ما هم باید از نقض حقوق زنانی که در این مدت طولانی ناپدید شده‌اند حرف بزنیم.

به چالش کشیدن مفاهیم رایج و باز تفسیر جنبش حقوق بشر از دیدگاه فمینیستی صرفاً امری معناشناختی نیست. بلکه موضوع زندگی و مرگ زنان هر روز و همه جاست. در کنفرانس جهانی حقوق بشر، زنان این مسائل را مستقیماً مقابل روی جهان گذاشتند. اما حتی با این که جامعه بین‌المللی حقوق بشر کم‌کم دارد سوء رفتارهای مبتنی بر جنسیت را به عنوان انواع فراگیر و پنهانی نقض حقوق بشر باز می‌شناسد، باید بیش‌تر بکوشیم تا مطمئن شویم که با چنین رفتارهایی برخورد قاطع می‌شود. ابزار و سازوکارهای حقوق بشر راه‌حلی را برای مبارزه با سوءاستفاده سیستماتیک از زنان فراهم می‌کند. می‌توان دولت‌ها را وادار کرد تا عهده‌دار اجرای قانون در این موارد و همچنین نظارت بر عملکرد نهادهای مسئول باشند و به این ترتیب سوء رفتارهای مبتنی بر جنسیت را جدی‌تر بگیرند. صرفاً با مسئولیت‌پذیری جامعه و پاسخ‌گویی دولت است که می‌توانیم هر روز و همه جا با موارد گسترده نقض حقوق بشر زنان در جهان مقابله کنیم.

---

۱. اشاره نویسنده به انجمن مادران میدان مایو است، زنانی که در سال ۱۹۷۷ در اعتراض به ناپدید شدن فرزندان‌شان در دوران دیکتاتوری نظامی آرژانتین، در میدان مایو در بوئنس آیرس گرد هم آمدند و تظاهرات کردند. (م)

